

روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی

احمدعلی یوسفی*

چکیده

این نوشتار بررسی روش‌هایی است که فقیهان و محققان اقتصاد اسلامی، مطابق با مذهب و فقه شیعه برای دستیابی به آموزه‌های اقتصاد اسلامی و قلمروهای آن در پیش گرفته‌اند. چون هرگونه روشی در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی به تصور و برداشت محقق (هر چند اجمالی) از مفهوم و قلمرو اقتصاد اسلامی بستگی دارد، ابتدا برداشت و تصور مدعیان این روش‌ها را از اقتصاد اسلامی و قلمرو آن مطرح می‌کنیم؛ آن‌گاه هر یک از روش‌های مطرح شده را با توجه به مبانی فقه شیعه ملاحظه خواهیم کرد. آموزه‌های اقتصاد اسلامی از دیدگاه نویسنده این مقاله نیز ارائه و روش‌هایی که برای کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی لازم است، بیان می‌شود.

واژگان کلیدی: روش کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی، آموزه‌های اقتصاد اسلامی، روش امضا، روش تأسیس، روش اکتشاف، روش تکوین، روش «اِن» و روش «لِم»، روش ترکیب، حجیت روش‌های کشف.

مقدمه

روش استنباط و دستیابی آموزه‌ها و قلمروهای اقتصادی هر شریعتی امری مهم است، و تفاوت در روش استنباط، تمایزهای فراوانی را درباره آموزه‌های اقتصادی مستنبط در پی

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خواهد داشت. شریعت مقدس اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست. تفاوت در روش دستیابی آموزه‌های اقتصادی اسلام، فرق‌های فراوانی را در محصول نهایی در پی خواهد داشت. در این نوشتار، ضمن پرداختن به برخی روش‌های مهمی که محققان اقتصاد اسلامی از آن بهره برده‌اند، کوشش خواهد شد تا روش استنباط آموزه‌های اقتصادی اسلام که همسو با مبانی معرفت‌شناسی فقهی اسلام باشد، ارائه شود. ابتدا آموزه‌های اقتصاد اسلامی را از دیدگاه نویسندگان تبیین، سپس قلمروهای اقتصاد اسلامی از دیدگاه‌های گوناگون و روش‌هایی را که عنصر اجتهاد متناسب با مبانی فقه شیعه باید در آن‌ها جریان یابد تا اقتصاد اسلامی کشف شود، بررسی خواهیم کرد.

آموزه‌های اقتصاد اسلامی

محققان و اندیشه‌وران اسلامی وقتی از قلمرو و آموزه‌های اقتصاد اسلامی بحث می‌کنند، از واژه‌هایی بهره می‌برند که هم در دامنه استفاده از میزان واژه‌های اساسی و نیز در مفاهیم این واژه‌ها اختلاف‌های فراوانی وجود دارد. این اختلاف‌ها دست‌کم در ظاهر باعث تفاوت برداشت‌هایی در قلمرو و آموزه‌های اقتصاد اسلامی شده است. برخی، احکام اقتصادی ثابت و غیرثابت را قلمرو اقتصاد اسلامی معرفی می‌کنند. بعضی افزون بر آن‌ها از واژه مبانی و مکتب اقتصادی سود می‌برند. تعدادی از اندیشه‌وران معتقدند که افزون بر آن‌ها علم اقتصاد اسلامی نیز داریم. صاحب‌نظرانی نیز بر این باورند که قلمرو اقتصاد اسلامی شامل فلسفه، مکتب، نظام، نهاد و حقوق است. همچنین آرای دیگر.

برخی صاحب‌نظران نیز در کشف این آموزه‌ها روش‌هایی را ارائه داده‌اند. اختلاف در ارائه روش دستیابی این آموزه‌ها هم به نوع روش‌ها و هم در مفاهیم واژه‌ها، و همچنین جایگاه و نحوه استفاده از این روش‌ها فراوان است.^{*} بررسی هر یک از محورهای پیشین، تحقیقات عمیق و گسترده‌ای را می‌طلبد. ما بدون ورود به نقد و بررسی اختلاف‌ها در قلمرو و آموزه‌های اقتصاد اسلامی، گمان می‌کنیم آموزه‌های اقتصاد اسلامی (همانند

* این دیدگاه‌ها و اختلاف‌های آن‌ها در مقالات و گفت‌وگوهای کتاب ماهیت و ساختار اقتصادی اسلامی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی آمده است.

آموزه‌های اقتصادی سایر مکاتب اقتصادی) به مراحل مترتب بر هم ذیل قابل تقسیم هستند: ۱. مبانی اعتقادی: آموزه‌هایی هستند که بیانگر جهان‌بینی حاکم بر رفتارهای اقتصادی و زیربنا و تکیه‌گاه فکری و نظری مکتب اسلام درباره آموزه‌های اقتصاد اسلامی است. موضوع این آموزه‌ها، خدای متعالی و صفات او، جهان هستی، انسان و جامعه است. آن دسته از آموزه‌هایی که در رفتارهای اقتصادی تاثیر داشته باشد، در اقتصاد مورد توجه قرار می‌گیرد؛ از باب مثال، خداوند متعالی خالق جهان هستی و انسان‌ها است. او مالک و رب است. هدایت تکوینی خداوند دائم و مستمر، و جهان تحت احاطه و قیومیت او است.

درباره جهان هستی گزاره‌هایی از قبیل همه جهان هستی رو به سوی خدا دارند. همه هستی برای انسان خلق شده است. جهان شامل دنیا و آخرت است. دنیا محل کشت و آزمایش و آخرت محل درو و پاداش است.

درباره انسان گزاره‌هایی از این دست در شمار این دسته معارف قرار دارند: انسان دارای دو بعد روح و جسم است. هدف از خلقت انسان تکامل روح و جسم او است. جسم انسان در مسیر تکامل ابزاری در خدمت تکامل روح است. انسان خلیفه خدا روی زمین و مسؤول در برابر خدای متعالی است. انسان برای تکامل خود، افزون به عقل، به وحی نیز نیاز دارد.

همچنین درباره جامعه گزاره‌های مطرح عبارتند از هم جامعه و هم فرد اصالت دارند. بر جوامع انسانی سنت‌های الهی حاکم است که توجه به آن‌ها تاثیر فراوانی در جهت‌گیری‌های اقتصادی دارد.

۲. مجموعه‌ای از اصول و قواعد اساسی: این مجموعه دستورهای کلی مبتنی بر مبانی اعتقادی و ارزشی است که جهت دستیابی به اهداف اقتصادی و حل مشکلات و معضلات اقتصادی هستند. همانند مالکیت مختلط (خصوصی و عمومی)، آزادی اقتصادی محدود، لزوم دخالت دولت برای تحقق اهداف اقتصادی، لزوم توزیع عادلانه ثروت‌های اولیه و توزیع مجدد درآمدها، لزوم رعایت حق فرد و جامعه در تراحم مصالح فرد و جامعه. شایسته توجه است که اولاً این اصول و قواعد اساسی، محدود به آنچه ذکر شد، نیست. ممکن است برخی از اصول دیگر در ردیف آن‌ها قرار گیرد. ثانیاً همه این‌ها لزوماً در

عرض هم نیستند و چه بسا نوعی ترتب بین این‌ها وجود دارد؛ برای مثال، لزوم دخالت دولت زمانی پذیرفتنی است که آزادی اقتصادی محدود، امری مسلم فرض شود یا توزیع مجدد درآمدها بر فرض لزوم دخالت دولت ممکن باشد. ثالثاً این اصول نباید با هم ناسازگار باشند؛ به‌طور مثال نمی‌توان آزادی اقتصادی مطلق با لزوم دخالت دولت در اقتصاد را پذیرفت.

۳. احکام اقتصادی: احکام و قوانین در حوزه فعالیت‌های اقتصادی افراد، سازمان‌ها و دولت است. تعدادی از این احکام عبارتند از حرمت ربا، اسراف، احتکار، کنز، انحصار، اتلاف، اضرار به غیر، اتراف. همچنین احکام مربوط به بورس‌بازی، قیمت‌گذاری کالاها و خدمات به‌وسیله دولت، اخذ مالیات، سیاست‌های تورم‌زا، جبران کاهش ارزش پول، بیمه و حکم انواع معاملات شناخته شده در فقه معاملات مثل بیع، اجاره، مضاربه، مساقات و این احکام و قوانین از یک سو در مقایسه با آموزه‌های دسته دوم روبنا شمرده می‌شوند و از سوی دیگر بستر حقوقی استخراج الگوهای رفتاری هستند. این دسته از احکام یا خود حکم تکلیفی الزامی است، مانند حرمت ربا، اسراف و ... یا احکام وضعی هستند که احکام تکلیفی الزامی را در پی دارند؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود بیع صحیح است، لازمه‌اش نقل و انتقال ثمن و مثنی است و بعد از انتقال، حرمت تصرف برای بایع در مثنی و برای مشتری در ثمن است. احکام و قوانین اقتصادی جهت‌گیری فعالیت‌های اقتصادی افراد را به سمت اهداف اقتصادی تنظیم می‌کند و چارچوب‌های تمام سیاست‌های اقتصادی است. برخی از احکام اقتصادی در زمره احکام الزامی نیست؛ بلکه مستحبی شمرده و به آن‌ها ارزش‌های اخلاقی در حوزه فعالیت‌های اقتصادی گفته می‌شود. همانند زهد در مصرف، ایثار، صدقه، انفاق در راه خدا، قرض‌الحسنه. این دسته از احکام افزون بر نقش جهت‌دهی فعالیت‌های اقتصادی به سمت اهداف اقتصادی باعث تهذیب نفس انسان و تکامل آن به سمت خدای متعالی هستند.

۴. الگوهای رفتاری در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف: این الگوها فعالان اقتصادی (دولت و مردم) را به هم و به منابع ارتباط می‌دهند و فعالیت‌های اقتصادی را به سوی اهداف اقتصادی رهنمون می‌شوند. این الگوها در بستر اصول و قواعد اساسی، و احکام

اقتصادی شناخته شده، استنباط و استخراج می‌شوند. این الگوها عبارتند از الگوی مصرف، الگوی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، الگوی عرضه و تقاضای بازار کالا و خدمات، الگوی عرضه و تقاضای بازار عوامل و

این چهار دسته آموزه‌ها در عرصه اقتصاد اسلامی دارای ویژگی‌های ذیل هستند:

ا. دسته اول زیربنا و بستری برای دسته دوم هستند و همین‌طور دسته دوم برای دسته سوم و دسته سوم برای دسته چهارم؛

ب. هر دسته از این آموزه‌ها با سایر آموزه‌ها همسویی و همخوانی دارند و هیچ‌گاه نباید

بین دسته‌ای از آموزه‌ها با سایر دسته‌ها ناسازگاری و تنافی وجود داشته باشد؛

ج. میان آموزه‌های هر دسته نیز باید هماهنگی وجود داشته باشد؛

د. تمام یا بخش اعظم این آموزه‌ها از عقل و وحی (قرآن) و سنت معصومان استنباط و

استخراج می‌شوند.

چهار دسته آموزه‌های پیش‌گفته با توجه به ویژگی‌های بیان شده در جهت تحقق یک

سری اهداف اقتصادی در جامعه، شناسایی و ساماندهی می‌شوند؛ در نتیجه دسته پنجم

آموزه‌ها نیز مورد توجه است.

۵. اهداف اقتصادی: اهداف اقتصادی، نقطه‌های مطلوب و خواسته‌هایی هستند که هر

فعال اقتصادی، فعالیت‌های اقتصادی خود و کل نظام اقتصادی، راهبردها و سیاست‌های

اقتصادی نظام را برای دستیابی به آن سامان می‌دهد. این اهداف در سطح کلان از قبیل رفاه

عمومی، عدالت اقتصادی و امنیت اقتصادی است و در سطح خرد به صورت هدف

سرمایه‌گذار و تولیدکننده و نیز هدف مصرف‌کننده مطرح است؛ برای مثال گفته می‌شود:

هدف تولیدکننده حداکثر کردن سود و هدف مصرف‌کننده بیشینه کردن مطلوبیت است.*

در تایید برداشت ما از آموزه‌های اقتصادی اسلام می‌توان به بسیاری نوشته‌های

* آموزه‌های اقتصاد اسلامی که در این جا بیان شده است، الهام گرفته از نوشته‌های محقق اقتصاد اسلامی، سیدحسین میرمعزی است. علاقه‌مندان به این منابع رجوع کنند: نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)؛ نظام اقتصادی اسلامی (مبانی مکتبی)، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

محققان اقتصاد مراجعه کرد. محققان هنگامی که به بررسی آموزه‌های نظام‌های اقتصادی می‌پردازند، هیچ‌گاه در یک بررسی جامع به یک دسته از پنج نوع آموزه پیشین بسنده نمی‌کنند؛ بلکه از لابه‌لای تحقیقات آن‌ها هر پنج دسته آموزه پیش‌گفته آشکار می‌شود. منابعی که به بحث از تاریخ عقاید اقتصادی پرداخته‌اند، گواه روشنی بر این مطلب هستند؛ البته - همان‌گونه که آقای منذر قحف اشاره کرد - هنگام اطلاق نظام اقتصادی، نمود و تبلور آن در دسته دوم از آموزه‌های پیش‌گفته، بیشتر آشکار می‌شود. این امر بدان سبب است که دسته دوم از آموزه‌ها جنبه راهبردی برای تمام سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی هر نظامی دارد و هرگاه واژه نظام اقتصادی با پسوند سرمایه‌داری یا سوسیالیسم یا اسلام به‌کار برده شود، بیشتر، راهبردهای آن به ذهن‌خطور می‌کند (عسان محمود ابراهیم و منذر قحف، ۱۳۸۱: ص ۹۴).

در ادامه، ابتدا آرای برخی اندیشه‌وران و فقیهانی را که قلمرو اقتصاد اسلامی و روش کشف آن را براساس مبانی فقه شیعه ارائه داده‌اند، بیان و بررسی می‌کنیم؛ آن‌گاه روش‌هایی برای کشف آموزه‌های پنجگانه پیشین که مطابق با مبانی فقه شیعه باشد، تبیین می‌شود. در این بررسی ابتدا دیدگاه حداقلی درباره قلمرو اقتصاد اسلامی مطرح و بررسی می‌شود؛ آن‌گاه دیدگاه شهید صدر علیه السلام تبیین و بررسی خواهد شد؛ سپس دیدگاه حداکثری بیان، و بعد در تبیین کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی - پیش‌تر اشاره شد - از روش ترکیب استفاده می‌شود.

۱. اقتصاد اسلامی به معنای مبانی ثابت

برخی اندیشه‌وران اسلامی بر این باورند که اسلام در مسائل اقتصادی فقط به ارائه مبانی و کلیاتی بسنده کرده است و سیستم اقتصادی براساس اوضاع زمانی و مکانی و مصالح متفاوت، تفاوت خواهد داشت؛ چنان‌که سیستم نظامی و سیاسی امروز ما با سیستم نظامی و سیاسی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرق دارد؛ بنابراین، اسلام فقط در مبانی اقتصادی تأسیس دارد؛ یعنی فقط مبانی را ارائه داده است، اما در سیستم هیچ‌گونه تأسیسی ندارد. باید سیستم‌های گوناگون اقتصادی دنیا مطالعه شود و بهترین سیستم یا ترکیبی از سیستم‌های

دنیا را که با اوضاع زمانی و مکانی ما سازگاری داشته باشد، و نیز با مبانی تأسیسی ما مخالف نباشد، انتخاب و در جامعه اجرا کنیم. یکی از اندیشه‌وران اسلامی در این باره می‌گوید:

اسلام در هر بعدی از ابعاد زندگی، اعم از اقتصادی و غیراقتصادی، مبانی ارائه داده است ... ؛ مبانی، اصول کلی‌ای است که تابع شرایط زمان و مکان نیست؛ مثل این‌که مصرف نباید به حد اسراف و تبذیر برسد؛ اما سیستم، طرح و برنامه براساس شرایط زمان است که نباید در تعارض و مخالف با مبانی اسلامی باشد. بعد از این‌که مبانی شناخته شد، متخصصان اقتصاد می‌توانند براساس آن، سیستم‌های گوناگونی را در شرایط مختلف زمانی و مکانی طراحی کنند ... اسلام ... سیستم اقتصادی خاصی را مطرح نکرده است. تأسیس در مبنا درست است؛ اما در سیستم خیر. ... حکومت اسلامی، نظام‌های دنیا را مطالعه می‌کند؛ سیستم‌های گوناگون اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد و سیستمی را که با شرایط ما سازگاری دارد یا ترکیبی از سیستم‌های اقتصادی دنیا را که با شرایط زمانی و مکانی ما سازگاری داشته باشد، همچنین مخالف با مبانی شرعی نباشد، انتخاب می‌کند و در جامعه اسلامی پیاده می‌کند. (معرفت، ۱۳۷۹: ص ۲۸۵ - ۲۹۳).

چون بحث اصلی ما در این نوشتار بررسی روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی هماهنگ با مبانی فقه شیعه است و در این گفتار به دو روش مهم امضا و تأسیس اشاره شده، ابتدا هر یک از این دو روش بررسی می‌شود و جایگاه هر یک در استفاده از آموزه‌های اقتصاد اسلامی مشخص شده؛ آن‌گاه آرای این اندیشه‌ور و سایر اندیشه‌وران مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

روش امضا

فقه اسلام از یک دیدگاه به باب معاملات و عبادات تقسیم می‌شود. مشهور میان فقیهان معاصر آن است که احکام عبادات تأسیسی و احکام معاملات امضایی هستند؛ یعنی تمام عبادات، حدود، شروط و قیود آن‌ها را شارع مقدس جعل و اعتبار، و نوع احکام آن‌ها را نیز بیان کرده است؛ بنابراین، برای آن‌که عبادات را همراه با حدود، شروط، قیود و احکام آن‌ها شناسایی کنیم، ناگزیر باید در ادله شرعی جست‌وجو کرد؛ اما معاملات این‌گونه نیستند. تمام معاملات همراه با حدود، شروط، قیود و احکام آن‌ها را عرف و عقال به لحاظ

الزام‌های زندگی اجتماعی خود اعتبار می‌کنند و بنا می‌گذارند که رفتار خاصی را درباره پدیده نو ظهوری (همانند بیمه) داشته باشند؛ بنابراین، برای شناسایی انواع معاملات و احکام آن‌ها باید از عرف و عقلا و قراردادهای آن‌ها بهره جست.

اسلام خواهان سعادت دنیایی و آخرتی بشر است و بشر ممکن است در زندگی خود انواعی از معاملات را به کار گیرد یا از برخی معاملات به گونه‌ای استفاده کند که به مصلحت او نباشد؛ در نتیجه او را از مسیر سعادت دور کند. شارع اسلام این نوع معاملات را غیرمجاز و حرام می‌شمارد و به نحوی در آن‌ها تصرف می‌کند. این تصرف ممکن است به نحوی باشد که اصل آن نوع معاملات را منتفی، و به مسلمانان اعلام کند که حق ندارند آن‌ها را در متن زندگی خود به کار گیرند یا با افزودن یا کاستن برخی قیود و شروط، آن را مباح و مجاز می‌شمارد؛ بنابراین با مراجعه به مخصّصات و مقیدات در ادله شرعی نظر شارع مقدس کشف می‌شود. برای اثبات این روش، فقیهان و محققان فقه اسلامی به ادله‌ای تمسک جستند که مهم‌ترین دلیل، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده (۵)، ۱) است. مقتضای این آیه حلیت هر نوع رابطه‌ای بین عرف و عقلا است که بدان «عقد» گفته می‌شود.

بر دلالت این آیه بر مطلب پیشین، اشکالات فراوانی شده است؛ اما فقیهان معاصر با رد تمام اشکالات، دلالت این آیه را پذیرفته، بر آن اصرار می‌ورزند؛ البته اگر عقدی ربوی، غرری، ضرری و ... باشد، عموم آیه را تخصیص می‌زند؛ چرا که ادله خاص دیگری از طرف شارع وارد شده است که عبارتند از «نهی النبی ﷺ عن بیع الغرر او عن الغرر (حرّ عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، کتاب التجاره، باب ۴۰، ص ۴۴۸، ح ۳)» و «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام (همان: ج ۲۶، کتاب الفرائض و الموارث، باب ۱، ص ۱۴، ح ۱۰)» و «احل الله البیع و حرّم الربا (بقره (۲)، ۲۷۵)» و ...؛ بنابراین، وقتی عموم آیه «اوفوا بالعقود» کنار ادله خاص دیگر قرار می‌گیرد، مقصود جدی شارع در باب معاملات چنین به دست می‌آید: تمام معاملاتی که عرف و عقلا در زندگی خود انجام می‌دهند، مورد تایید و امضای شارع است، مگر آن‌که عقد و معامله‌ای ربوی، غرری، ضرری و ... باشد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق: ص ۶۵ - ۷۷ و ص ۴۸ - ۵۳؛ موسوی خویی، ۱۳۷۷: ص ۱۵۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۶۰ - ۲۷۰).

ادله دیگری برای اثبات این روش ذکر کرده‌اند (سلیمان‌پور، ۱۳۸۲: ص ۹۲ - ۹۴) که عبارتند از «المؤمنون عند شروطهم»، «الناس مسلطون علی اموالهم» و «ضرورت جلوگیری از اختلال نظام و عسر و حرج»؛ اما این دسته ادله از طرف فقیهان و اندیشه‌وران اسلامی با تردیدهای جدی مواجه شده است.

با پذیرش مطلب پیشین، هر عقدی که در محیط عرف جریان یابد، شرع آن را امضا کرده است، مگر آن‌که با ادله نهی منافات داشته باشد که در این صورت با تخصیص ادله عام به وسیله مخصصات، مقصود جدی شارع کشف می‌شود؛ بنابراین، وقتی عقدی در محیط عرف و عقلا جریان یافت، کافی است ما دنبال ردع شارع باشیم. اگر ردعی نیافتیم، دلیل بر امضای شارع است. به همین سبب گفته می‌شود صحت عقود جدید نیازمند امضای شارع است؛ هر چند امضا به نحو عدم ردع باشد.

از مطالبی که درباره روش امضا نوشتیم، مشخص است که می‌توان از روش امضا در کشف دسته سوم آموزه‌های اقتصاد اسلامی (احکام اقتصادی) بهره جست؛ چنان‌که در گفتار صاحب قول پیشین نیز آمده است: «اسلام در باب معاملات، در حد تعدیل (کم یا زیاد کردن برخی شروط معامله) نظر دارد. اسلام معامله‌ای را اعتبار و ایجاد نکرد؛ بلکه تمام معاملات را خود عرف اعتبار و ایجاد کرد. اگر معامله‌ای با مبانی اسلام مخالف باشد، اسلام آن را نهی می‌کند»؛ بنابراین، تردیدی نیست در کشف این‌که کدام معامله عرفی و رفتار اقتصادی را با چه شرایط و قیودی شارع مورد تأیید قرار داده است، باید از روش امضا بهره جست. براساس این روش احکام رفتارهای اقتصادی عرف و عقلای دنیا در عرصه عقود و معاملات بررسی می‌شود و هر رفتاری که با احکام ثابت شده در شریعت مخالف نباشد، بر پایه روش امضا، مورد تأیید شارع است؛ ولی اگر اصل آن رفتار یا برخی از اقسام آن با احکام ثابت‌شده شریعت در حوزه اقتصاد مخالف باشد، از ناحیه شریعت اصل آن رفتار مورد تأیید و امضا قرار نمی‌گیرد یا قسمی که با شریعت مخالف است قید می‌خورد. از باب مثال وقتی در شریعت اسلام ثابت شد که «احل الله البیع و حرّم الربا» آن‌گاه که معاملات عرف و عقلای دنیا را

به شریعت عرضه می‌کنیم، در می‌یابیم که تمام معاملات ربوی عرف و عقلای دنیا مخالف با حکم ثابت‌شده پیشین بوده و مردود شمرده شده است، مگر موارد استثنای ربا. با توجه به آنچه گذشت، آنچه صاحب این قول درباره معاملات و روش امضا گفته، در واقع تبیین روش شریعت در باب معاملات است و از آیات و روایاتی نیز همین روش را استفاده کردیم. در خصوص مبانی گفته است که مبانی تأسیسی هستند. این مطلب نیز صحیح است و اشکالی بر گفتار ایشان وارد نیست؛ اما این که مقصود از روش تأسیس چیست، در ادامه توضیح مختصری داده می‌شود.

روش تأسیس

مقصود از تأسیس چیست؟ این که گفته شده مبانی اقتصاد اسلامی تأسیسی هستند، به چه معنا است؟ آیا این مبانی همانند عبادات وجود نداشته‌اند و شارع آن‌ها را تشریح کرده است؟ اگر شارع مبانی را تأسیس و تشریح کند می‌توان با استفاده از ابزار عقل روبناها را بر پایه آن مبانی بنا نهاد؟

ممکن است تصور شود که تأسیس به معنای استفاده از ابزار عقل برای رسیدن به مبانی اعتقادی، اصول و قواعد کلی، احکام اقتصادی و... است؛ یعنی وحی و سنت کنار گذاشته شود و فقط از ابزار عقل به این معارف دست یابیم.

این مطلب، هرگز پذیرفتنی نیست؛ چون این قول بی‌نیازی بشر از وحی و سنت را بیان می‌کند. اگر بپذیریم که با استفاده از ابزار عقل، کتاب و سنت به مبانی اعتقادی درباره خدای متعالی و صفات او، عالم هستی و ویژگی‌های آن، انسان و خصوصیات وی، و نیز جامعه و ابعاد آن، و به معارفی از این قبیل می‌توانیم دست یابیم و با استفاده از این معارف به قواعد کلی و اصولی برسیم که راهنمای عمل ما در عرصه‌های گوناگون زندگی باشد، در این صورت آیا این روش مجاز خواهد بود؟

اجمالاً پاسخ مثبت است؛ اما این که در چه صورتی و با چه شرایطی صحیح و مجاز است، در آینده هنگام توضیح «روش ترکیب» به بیان آن خواهیم پرداخت. در این تحقیق این روش تأسیس نامیده شده است.

۲. اقتصاد اسلامی به معنای مذهب اقتصادی (نظریه شهید صدر^{علیه السلام})

شهید صدر^{علیه السلام} برای اقتصاد اسلامی گستره و قلمرو خاصی قائل است و برآن اساس روش ویژه‌ای را برای کشف آن در پیش می‌گیرد. دیدگاه شهید صدر^{علیه السلام} درباره اقتصاد اسلامی، روش کشف آن، و بررسی روش او مطابق با مبانی با فقه شیعه به تفصیل در مقاله‌ای تحت عنوان «تفسیر نظریه شهید صدر^{علیه السلام} در باب کشف مذهب اقتصادی مطابق با مبانی فقه شیعه» منتشر شده است.

خلاصه آن مقاله چنین است (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۴):

۱۵۷

اقتصاد اسلامی

روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی

۱. مقصود از اقتصاد اسلامی، مذهب اقتصادی اسلام است. مذهب اقتصادی شامل هر قاعده اساسی برای حل مشکلات اقتصادی مطابق با عدالت است. مذهب اقتصادی از امور زیربنایی در باب اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود و در فقه مرسوم و متداول از آن بحث نمی‌شود. مذهب اقتصادی بر پایه افکار و مفاهیم بنیانی اخلاقی، فلسفی، علمی و... قرار داده می‌شود. از سوی دیگر، مذهب اقتصادی یک نوع اساس و قاعده نظری برای وضع قوانین مدنی در عرصه اقتصادی است.

۲. روش کشف مذهب اقتصادی اسلام، روش اکتشاف یا حرکت از روبنا به زیربنا است؛ یعنی محقق اقتصاد اسلامی با جمع‌آوری احکام و قوانین مدنی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، تنظیم و تنسيق آنها می‌تواند مذهب اقتصادی را کشف کند. این روش، یگانه روش نیست؛ اما مهم‌ترین روش در تحقیق اقتصاد اسلامی است. در این روش هر مجتهدی احکام مستنبط خود را کنار هم قرار می‌دهد و به مذهب اقتصادی دست می‌یابد؛ اما احکام به‌رغم این‌که در عالم واقع انسجام کافی دارند، در عالم اثبات ممکن است بین احکام مستنبط مجتهد، انسجام کافی برای کشف مذهب اقتصادی وجود نداشته باشد؛ بنابراین، مجتهد برای کشف مذهب اقتصادی ناگزیر است از احکام مستنبط سایر مجتهدان کمک بگیرد. بدین نحو که احکام مستنبط ناهماهنگ برای کشف مذهب اقتصادی را کنار می‌گذارد و به جای آن از احکام هماهنگ استنباط شده از سایر مجتهدان استفاده می‌کند. این قواعد اساسی چون از روش اجتهاد اسلامی استنباط شده، ممکن است بیشترین هماهنگی و انطباق را با واقع تشریح اسلامی داشته باشند.

۳. ملاحظات و تردیدهایی درباره روش شهید صدر^{علیه السلام} مطرح شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: به چه دلیلی این مجموعه هماهنگ به نام مذهب اقتصادی که از فتاوی مجتهدان متفاوت به دست آمده، حجت عندالله است و به چه دلیلی مجتهدی باید از برخی فتاوی خود صرف نظر کند و از فتاوی سایر مجتهدان که با فتاوی او مخالف است و آن را منتسب به اسلام نمی‌داند، استفاده کند؟

در رفع این تردید، برخی فقیهان و اندیشه‌وران اسلامی مدعی شده‌اند:

أ. در نظام‌سازی اقتصادی به دنبال عمل افراد نیستیم؛ بنابراین، حجیت یا عدم حجیت معنا ندارد؛ پس وقتی فتاوی فقیهان از طریق اجتهاد درست استنباط شود، حاکم شرع حق دارد زیربنا را از آن‌ها کشف کند و مبنای عمل قرار دهد.

ب. حاکم شرع در کشف زیربناها از ظن غیر معتبر همانند مصالح مرسله، استحسان و قیاس در صورتی که راه بهتری بیابد، می‌تواند استفاده کند.

ج. حاکم شرع درباره زیربناها حکم ولایی می‌کند و حکم ولایی ابداعی و ایجاد است و کاشف از واقع و نفس‌الامر نیست؛ به همین سبب بحث حجیت درباره آن مطرح نمی‌شود.

۴. دربارهٔ مطلب اول باید توجه داشته باشیم که این قواعد اساسی به گونه‌ای هستند که افزون بر ارتباط آن‌ها به عمل افراد و شخصیت‌های حقیقی، در برگیرنده رفتارهای نهادها و قانونی و شخصیت‌های حقوقی نیز هست؛ بنابراین، نه این‌که به دنبال عمل فرد هستیم؛ بلکه برعکس هر قاعده اساسی چنان میدان گسترده‌ای دارد که شامل عمل افراد، دولت و سایر نهادها و سازمان‌ها نیز می‌شود؛ بنابراین، همانند احکام فردی این قواعد نیز باید حجت عندالله باشند.

مطلب دوم با پذیرش دو امر درست است: أ. مذهب اقتصادی اسلام امر ضرور برای مردم و جامعه اسلامی باشد؛ به طوری که رفتارهای اقتصادی مردم و سیاست‌های اقتصادی به ضرورت باید بر مبنای مذهب اقتصادی باشد؛ و گرنه مردم و نهاد سیاستگذار معاقب عندالله خواهند بود. ب. از طریق علم یا علمی (ظن معتبر) نتوانیم به مذهب اقتصادی اسلام دست یابیم. به عبارت دیگر، در کشف مذهب اقتصادی اسلام با انسداد باب علم و علمی (ظن معتبر) مواجه باشیم.

اگر این دو امر را بپذیریم می‌توان پذیرفت که حاکم شرع حق دارد در کشف زیربناها و مذهب اقتصادی از ظن غیرمعتبر بهره‌مند شود.

به نظر می‌رسد امر اول قابل قبول باشد؛ ولی در ادامه روشن خواهد شد که راه کشف مذهب اقتصادی، بلکه فراتر از آن، کشف نظام اقتصادی اسلام منسند نیست و می‌توان از طریق علم یا علمی آن را کشف کرد. افزون بر این، اگر ولیّ فقیه حق داشته باشد از ظنون غیرمعتبر استفاده کند، به چه دلیلی فقیهان دیگر حق استفاده از ظنون غیر معتبر را نداشته باشند؟!

مطلب سوم این‌که درباره احکام ولایی گفته شده ابداعی و ایجاد است و لازم نیست کاشف از واقع و نفس‌الامر باشد. این سخن را به دو معنا می‌توان حمل کرد: ۱. احکامی که ولیّ فقیه درباره افعال و روابط ارائه می‌دهد، نیازی نیست در واقع و نفس‌الامر حکمی داشته باشد؛ ۲. در واقع و نفس‌الامر حکم الاهی وجود دارد؛ اما حکم ولیّ فقیه چون براساس مصلحت است، به مطابقت با واقع و نفس‌الامر نیازی نیست.

اگر به معنای اول باشد، به‌طور کامل با جامعیت دین که پیش‌تر بیان شد، منافات دارد. آیاتی همانند «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (انعام، ۶)، (۳۸)» و روایاتی همانند «لیس شی‌الا و قد جاء فی الكتاب و جاءت فیہ السنه (مجلسی، ۴۰۳، ج ۲، باب ۳۴، ح ۴۷ و ۴۸)» بر وجود نقشه جامع در عالم واقع و علم الله دلالت دارد.

افزون بر این اشکال، حکم ولیّ فقیه به‌صورت حکم منتسب به اسلام براساس این دیدگاه حکم صحیح است؛ یعنی خداوند متعالی به این حکم راضی است. وقتی خداوند به حکمی راضی باشد، این همان مطابقت با واقع و نفس‌الامر است؛ وگرنه باید پذیرفت که با حکم ولیّ فقیه، در واقع و نفس‌الامر انقلابی پدید می‌آید و نفس‌الامر مطابق با حکم ولیّ فقیه می‌شود. این نتیجه، همان تصویب است که زیربنای اصلی فقه اهل سنت به‌شمار می‌رود که به آن‌ها اجازه استفاده از استحسان، قیاس، مصالح مرسله و... را داده است؛ یعنی وقتی ولیّ فقیه بر فعلی یا رابطه‌ای حکمی کرد، خداوند به آن راضی خواهد شد: واقع مطابق آن حکم تغییر می‌کند و مهر صحت بر آن حکم زده می‌شود.

این تفسیر به یقین مخالف نظر شهید صدر است؛ چرا که پیش‌تر از وی نقل کردیم مذهب اقتصادی که از روش اکتشاف به‌دست می‌آید (چون از روش اجتهاد صحیح

به دست می آید) بیشترین انتساب را به عالم واقع دارد. این سخن معنای اول را نفی می کند؛ بلکه برخلاف نظر کسانی که می گویند مذهب اقتصادی به مطابقت با عالم واقع و حجیت نیازی ندارد، قائل به حجیت و مطابقت با عالم واقع است.

اگر معنای دوم منظور باشد، باز هم حکم ولیّ فقیه حکم منتسب به اسلام و خداوند به آن راضی است. اگر گفته شود واقع و نفس الامر خود حکمی درباره فعلی را که ولیّ فقیه حکم آن را بیان کرده، دارد، در این صورت، وجود حکم نفس الامر لغو خواهد شد و اگر گفته شود چون حکم ولیّ فقیه براساس مصحلت است، به مطابقت با حکم نفس الامر نیازی ندارد، پاسخ می دهیم که حکم نفس الامر نیز براساس مصحلت است. علت ترجیح کدام است؟! و اگر گفته شود: نفس الامر حکم دارد، اما به محض این که ولیّ فقیه درباره فعلی، حکمی صادر می کند، نفس الامر، مطابق با حکم ولیّ فقیه تغییر خواهد یافت، خواهیم گفت: کسانی که با مبانی فقه شیعه آشنایی مختصری دارند، خواهند پذیرفت که این مطلب نیز مطابق نظریه تصویب خواهد شد که زیربنای فقه اهل سنت است که فقیهان شیعه آن را نپذیرفته اند.

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می رسد که یگانه راه تصحیح نظریه شهید صدر علیه السلام قائل شدن به انسداد باب علم و علمی در کشف نظام های اجتماعی و اقتصادی است. شاهد این برداشت مشکلات فراوانی است که شهید صدر در استفاده از نصوص و منابع استنباط برای کشف مذهب اقتصادی مطرح کرده است.

۳. اقتصاد اسلامی به معنای مفهوم جامع

برخی محققان، قلمرو اقتصاد اسلامی را فراتر از باب معاملات و عقود و مبانی و کلیات ثابت و نیز گسترده تر از مذهب اقتصادی می دانند. گفتار ذیل اشاره به این دیدگاه است:

اقتصاد اسلامی پسوند اصطلاحات گوناگونی از قبیل علم، نظام، مکتب، حقوق، فلسفه و... است؛ از این رو اقتصاد اسلامی بدون تعیین پیشوند آن، دارای مفهوم جامعی است که می تواند شامل همه مقولات پیشین باشد ...؛

براساس این دیدگاه، مقوله هایی همانند اقتصاد اسلامی را هیچ گاه نباید امر منقطع و بریده از برخی مقوله های زیربنایی، بدون هدف و بی ارتباط با سایر نظام های اجتماعی دید؛

بلکه درک درست اقتصاد اسلامی فقط با نگاه سیستمی ممکن است:

نگرش سیستمی، روشی از برخورد با پدیده‌ها و مقولات است که بر کلّ متشکل از اجزا می‌نگرد و ارتباط اجزا را با یک‌دیگر و تاثیر و تاثر آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. افزون بر این، همین کلّ متشکل از اجزا نیز به صورتی مجزا از سایر پدیده‌ها مشاهده نمی‌شود؛ بلکه خود با دیگر پدیده‌ها در جایگاه «کل»های دیگر در تعامل است و خود جزئی از اجزای کلّ بزرگ‌تری به‌شمار می‌رود. از طرفی، رابطه‌ای سلسله‌وار نیز میان سیستم‌ها برقرار است. حاصل کار یکی، منابع آغاز کار دیگری است. ... اصل این عقیده که اسلام یک کلّ نظام‌مند است و در هنگام تحقیق درباره هر یک از اجزای آن باید آن جزء را در درون کلّ مورد مطالعه قرار داد، کاملاً صحیح است و دارای مبانی کلامی روشنی است. بی‌تردید آموزه‌های اسلام از سوی خداوند حکیم برای هدایت بشر به سوی اهداف معینی است و بی‌ارتباط بودن آن‌ها با یک‌دیگر و به‌عبارت دیگر نظام‌مند نبودن آن‌ها در راستای اهداف، با حکمت خداوند سازگار نیست. (همان: ص ۲ و ۳)

براساس این دیدگاه:

جهان بینی اسلامی، اهداف و ارزش‌ها را تولید می‌نماید و براساس آن‌ها قواعد اساسی که نشانگر روش اسلام در دستیابی به اهداف است، وضع می‌گردد و این قواعد، زیربنای الگوهای رفتاری و الگوهای روابط قرار می‌گیرد که به وسیله احکام حقوقی و اخلاقی تبیین شده‌اند.

این زنجیره از جهان‌بینی تا احکام ثابت در حوزه اقتصاد، ارائه‌دهنده طرح نظری نظام اقتصادی اسلام با همه اجزا و اهداف و مبانی بوده و وابسته به زمان و مکان خاصی نیستند؛ زیرا همه، با واسطه یا بدون واسطه، از جهان‌بینی اسلام نشأت می‌گیرند و جهان‌بینی اسلام، امری ثابت و غیرمتغیر در طول زمان است.

آنچه برای هر عصر و هر وضع باقی می‌ماند، تطبیق این طرح نظری در خارج به تناسب شرایط است ... ؛ البته در مقام تطبیق، تراحم رخ می‌دهد و دایره این تراحم فراتر از احکام فرعیه فقهیه است و دامن اهداف و مبانی را نیز می‌گیرد. (گروه اقتصاد، سیر منطقی مطالعات اقتصاد اسلامی، در مجموعه مقالات ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی،

ص ۱۲۲ و ۱۲۳).

روش «ان» و «لم»

بر پایه دیدگاه پیشین در قلمرو اقتصاد اسلامی که از جهان‌بینی تا علم اقتصاد اسلامی را شامل می‌شود، روش ویژه‌ای نیز برای کشف آن از منابع و مدارک اسلامی ارائه شده است. در کتاب ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی چنین آمده است:

از آنچه گذشت، نتیجه می‌گیریم که قبل از آن‌که به شکل تحقق‌یافته نظام اقتصادی اسلام دست یابیم، باید طرح نظری آن نظام را که مبتنی بر مبانی فلسفی و مکتبی اسلام است و اهداف موردنظر اسلام را دنبال می‌کند، کشف کنیم. استنباط طرح نظری نظام اقتصادی اسلام با مبانی و اهداف و احکام حقوقی و اخلاقی آن، یک استنباط فقهی است و باید در حوزه‌های علمیه و به دست فقیهانی که تا حدودی با این‌گونه بحث‌ها آشنایی دارند، صورت گیرد. ... کیفیت ارتباط جهان‌بینی، اهداف و ارزش‌ها، قواعد مکتبی، الگوهای رفتاری و الگوهای روابط و حقوق و اخلاق اقتصادی را ... به روشنی بیان کردیم. از این سلسله به هم پیوسته، آنچه در آیات و روایات فراوان مورد تصریح قرار گرفته است، جهان‌بینی اسلام و احکام حقوقی و اخلاقی آن است. به برخی از اهداف و مفاهیم ارزشی در حوزه اقتصاد نیز تصریح شده است؛ ولی بخش عمده‌ای از قواعد مکتبی و الگوهای رفتاری و الگوهای روابط را باید به وسیله «برهان ان» از طریق احکام حقوقی و اخلاقی، یا «برهان لم» (از طریق اصول جهان‌بینی و اهداف) استنباط کنیم (همان: ص ۱۲۳ و ۱۲۴).

از ظاهر این گفتار برمی‌آید که هم از «روش اکتشاف» و هم از «روش تکوین و ابداع» در استنباط قواعد مکتبی، الگوهای رفتاری و الگوهای روابط بهره خواهد برد؛ چون استفاده از احکام حقوقی و اخلاقی برای استنباط قواعد مکتبی همان روش اکتشاف یا حرکت از روبنا (احکام حقوقی و اخلاقی) به زیربنا (قواعد مکتبی) است.

اگر کشف قواعد مکتبی مستند به احکام حقوقی و اخلاقی مستنبط مجتهد باشد، ظاهراً با محذوری که شهید صدر مطرح کرده، مواجه خواهد شد؛ یعنی ممکن است احکام حقوقی و اخلاقی مستنبط مجتهد، انسجام کافی برای کشف قواعد مکتبی را دارا نباشند و افزون بر آن ممکن است قوی‌ترین عناصر برای حل مشکلات اقتصادی را نداشته باشد و اگر آن احکام، مستنبط چند مجتهد باشد به نحوی که منسجم‌ترین احکام از فتاوی چند مجتهد کنار هم قرار گیرند تا قواعد مکتبی که از انسجام و قوت کافی برای حل مشکلات

باشد، کشف شود، در این صورت این روش با محذور عدم حجیت و سایر محذوراتی که پیش تر مطرح شد، مواجه می‌شود؛ البته اگر برای کاشف قواعد مکتبی، قطع به انتساب آن قواعد به شریعت حاصل شود، حجت خواهد بود و می‌توان براساس آن قواعد مکتبی، رفتارهای اقتصادی را سامان‌دهی کرد.

این دیدگاه نیز بر این باور است که احکام باب معاملات امضایی است؛ یعنی شارع مقدس عقود مالی متداول بین عقلا را در هر زمان، با قیود خاصی پذیرفته و امضا کرده است و مردم آن را مبنای عمل مشروع در باب معاملات قرار دادند؛* بنابراین، در «روش ان» برای کشف قواعد مکتبی ابتدا احکام حقوقی باب معاملات با استفاده از «روش امضا» استنباط می‌شود؛ آن‌گاه از این احکام قواعد مکتبی استخراج خواهد شد. این دیدگاه «روش لم» (از طریق اصول جهان‌بینی و اهداف) را نیز کنار «روش ان» برای استنباط قواعد مکتبی ارائه داده است. ما در صدد نقد و بررسی این دیدگاه نیستیم؛ چون نوشته‌های موجود از این دیدگاه در صدد تبیین تمام ابعاد این روش نبوده‌اند و چه بسا بعد از تبیین کامل ابعاد روش استنباط اقتصاد اسلامی بسیاری از ابهام‌ها و پرسش‌های متوجه این دیدگاه برطرف شود؛ به همین سبب ما نیز فقط به دو پرسش، ذیل این نظریه بسنده می‌کنیم:

چند پرسش

۱. استفاده از اصول جهان‌بینی و اهداف نظام اقتصادی اسلام برای استنباط قواعد مکتبی به چه دلیلی حجت است؟ به‌طور مثال، اگر در اصول جهان‌بینی به این نتیجه رسیدیم اصالت فرد که نظام سرمایه‌داری لیبرال طرفدار آن است و اصالت جامعه که نظام سوسیالیستی مدعی آن است، در اسلام مردود باشند؛ بلکه در جهان‌بینی اسلامی به این نتیجه رسیدیم که هم فرد و هم جامعه اصالت دارد، آیا می‌توانیم بر مبنای این اصل جهان‌بینی استنباط کنیم که در نظام اقتصادی اسلام می‌توان آزادی‌های فردی افراد را در عرصه فعالیت‌های اقتصادی محدود کرد؟ آیا چنین استنباطی حجیت دارد و می‌توان آن را به شریعت اسلامی نسبت داد و صحیح است که مبنای عمل رفتارهای اقتصادی خرد و کلان جامعه قرار گیرد؟

* ر.ک: طرح جامعه تحقیق در اقتصاد اسلامی، گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۱.

۲. اگر در استفاده از «برهان لم» (از طریق اصول جهان‌بینی و اهداف، قواعد مکتبی استنباط شود) و در بهره‌گیری از «برهان ان» (از طریق احکام حقوقی و اخلاقی، قواعد مکتبی کشف شود) ناسازگاری پیش آید؛ یعنی از طریق برهان لم به یک قاعده مکتبی دست یافتیم، اما از طریق برهان ان به عکس آن رسیدیم، در این صورت راه چاره چیست؟ از باب مثال از طریق «برهان لم» به این نتیجه رسیدیم که دولت حق دخالت در اقتصاد را دارد و می‌تواند از مردم مالیات بگیرد و محدودیت‌های بسیاری برای مردم ایجاد کند؛ اما از طریق «برهان ان» به نتیجه عکس آن دست یافتیم، در این صورت راه چاره چیست؟

چگونگی دستیابی به آموزه‌های اقتصاد اسلامی

پیش‌تر درباره قلمرو و آموزه‌های اقتصاد اسلامی مطالب لازم بیان شد. اکنون این پرسش را مطرح می‌کنیم که ما در جایگاه مسلمان چگونه می‌توانیم به ساحت شریعت نفس‌الامر راه یابیم و آنچه برای سعادت دنیا و آخرت نیاز داریم از آن بهره‌مند شویم. یگانه راه دستیابی ما به شریعت نفس‌الامری عبارت از وحی (قرآن) و سنت و عقل است. با مراجعه به قرآن، سنت و عقل می‌توانیم به مبانی اعتقادی و ارزشی، اهداف، راهبردها و احکام حقوقی رفتارهای اقتصادی دست یافته، با تنسيق و تنظیم آن‌ها، طرح نظری نظام اقتصادی اسلام را کشف کنیم.

این کشف در صورتی می‌تواند منتسب به اسلام باشد که در کشف هر آموزه اقتصادی، از روش صحیح و با استفاده از عنصر اجتهاد مرسوم در آن آموزه استفاده شود. میزان انتساب آموزه‌های اقتصادی مکشوف به اسلام و نفس‌الامر به توانایی علمی شخص مستنبط و روش کشف وی بستگی دارد. هرچه توانایی وی بیشتر و روش درست‌تری در مطالعه پیش گیرد، میزان انتساب مکشوف و مستنبط او به اسلام و نفس‌الامر بیشتر خواهد بود؛ البته انتظار آن نیست که آنچه در نهایت از روش صحیح کشف می‌شود، دقیقاً بر آموزه‌های نظام اقتصادی موجود در عالم نفس‌الامر منطبق باشد. این سخن نیز بدان معنا نیست که آنچه کشف شده نباید در خارج به عینیت درآید؛ چون اگر فرد کاشف، صلاحیت کافی برای کشف را داشته باشد و نیز از روش صحیح استفاده کرده باشد، مکشوف وی می‌تواند

نزد خدای متعالی حجت باشد. در آن هنگام می‌توان آن را در خارج طراحی و عینیت بخشید. چون «لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَ لِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ»؛ در نتیجه اگر کسی توان کافی کشف را داشته باشد و از روش صحیح استفاده کند، آنچه کشف می‌کند، اگر مطابق با عالم نفس الامر باشد، دو پاداش خواهد داشت و اگر خطا بود فقط یک پاداش خواهد گرفت. روشی که ما برای کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی معرفی می‌کنیم، «روش ترکیب» است. در ادامه، مقصود از این روش، اجزا و ابعاد آن، و نیز نحوه استفاده از آن در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی توضیح داده می‌شود.

۱۶۵

اقتصاد اسلام

روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی

روش ترکیب

مقصود ما از روش ترکیب در کشف نظام اقتصادی اسلام، بهره‌گیری از روش تأسیس، اکتشاف، و امضا است. با توجه به آنچه پیش‌تر درباره این سه روش گذشت، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این سه روش به تنهایی در کشف همه آموزه‌های اقتصادی اسلام، توانایی و ظرفیت لازم و کافی را ندارند؛ بلکه لازم است از هر سه روش با توجه به ویژگی‌های هر یک در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی بهره جست. در ادامه، نحوه استفاده هر یک از سه روش را در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی توضیح می‌دهیم.

أ. روش تأسیس

پیش‌تر درباره روش تأسیس و مقصود از آن در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی مطالبی بیان شد. اکنون مطالب آتی را در نحوه استفاده از این روش برای کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی سامان می‌دهیم.

برای کشف آموزه‌های اقتصادی اسلام ابتدا از وحی (کتاب)، سنت و عقل، مبانی اعتقادی و ارزشی اسلام کشف و استنباط می‌شود. این آموزه‌ها؛ اصیل، بنیادی و تکیه‌گاه منطقی سایر آموزه‌های اقتصادی اسلام شمرده می‌شود. این آموزه‌ها، در واقع، جهان‌بینی اسلامی در عرصه رفتارهای اقتصادی است.

وقتی در جهان‌بینی اسلامی بپذیریم که خداوند متعالی، خالق، مالک و ربّ جهان هستی است و از سوی دیگر، انسان جانشین خدا و مسؤول در برابر او است، نتیجه این گزاره‌ها

آن می‌شود که انسان در تصرف امکانات اقتصادی محدود به حدودی است که خدای متعالی تعیین کرده است. در نتیجه آزادی او در تصرف امکانات اقتصادی محدود می‌شود. آن‌گاه که در مبانی بپذیریم خداوند متعالی همه جهان هستی را برای همه انسان‌ها آفریده و از سوی دیگر هدف از خلقت انسان تکامل معنوی او است و امکان تکامل او بدون تکامل جسمی لازم و متعادل ممکن نیست، بعد خواهیم پذیرفت که هیچ‌گاه جایز نیست اندک افرادی همه نعمت‌های خدای بزرگ را به چنگ آورند و بخش عظیمی از انسان‌ها از حداقل امکانات مادی محروم شوند و از این‌جا اصل لزوم دخالت دولت برای تحقق اهداف، اصل توزیع عادلانه ثروت‌های اولیه و درآمدها استنباط می‌شود. وقتی در مبانی اعتقادی بپذیریم که هم جامعه و هم فرد اصالت دارند، رعایت مصالح فرد و جامعه در رفتارهای اقتصادی، راهبردها و سیاست‌های اقتصادی به‌صورت اصل مورد پذیرش قرار می‌گیرد و در تراحم مصالح فرد و جامعه هر یک به میزان سهم از منافع باید متحمل ریسک و زیان نیز بشود. وقتی در مبانی معتقد باشیم که مالکیت حقیقی از آن خدای متعالی است و انسان، دولت و جامعه در چارچوب اجازه خدا حق تصرف دارند، باور خواهیم کرد که مالکیت مختلط (خصوصی و دولتی و عمومی) به‌صورت اصل براساس آموزه وحی، امری منطقی است.

از سوی دیگر وقتی در مبانی بپذیریم که نعمت‌های اقتصادی را خداوند برای همه انسان‌ها آفریده است و هدف غایی آفرینش نعمت‌های الهی بهره‌مندی انسان است، و نیز باور داشته باشیم که بدون بهره‌مندی انسان‌ها از نعمت‌های الهی، جوامع انسانی به تعالی حقیقی و سعادت نخواهند رسید، نتیجه خواهیم گرفت که رفاه عمومی، هدف قطعی نظام اقتصادی اسلام است. همچنین وقتی تردیدی نداشته باشیم که خدای متعالی بیش از انسان‌ها به مصالح و مفاسد آن‌ها عالم است، بنابراین می‌داند چارچوب تصرف در امکانات اقتصادی باید چگونه باشد تا حق همه انسان‌ها رعایت شده باشد، آن‌گاه عدالت (به‌معنای رعایت حقوق اقتصادی همه انسان‌ها) به‌صورت هدف نظام اقتصادی اسلام پذیرفتنی است و عدول از آن ظلم شمرده می‌شود و از سوی دیگر امنیت اقتصادی را نیز خدشه‌دار می‌کند. وقتی اصول و قواعد اساسی بر پایه جهان‌بینی اسلامی استنباط شد، پایه و اساس حقوق

اقتصادی قرار می‌گیرد و فقیه می‌تواند بر پایه آن‌ها و نیز با نظر به اهداف، احکام برخی از رفتارهای اقتصادی را استنباط کند؛ از باب مثال، انحصارهای عمده صنایع، پدیده‌ای است که به شدت رفاه عمومی را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد و رابطه غایی آفرینش نعمت‌های الهی نقض می‌شود، و از سوی دیگر، نوعاً باعث مفسد اخلاقی و اجتماعی خواهد شد که با هدف خلقت انسان منافات دارد؛ بدین لحاظ ممکن است فقیه به عدم جواز انحصارهای عظیم حکم کند.

۱۶۷

اقتصاد اسلامی

روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی

شایسته توجه است که در روش تأسیس که از زیربناهای فکری و اعتقادی اهداف، برخی اصول و حقوق اقتصادی استنباط و استخراج می‌شود، استفاده از کتاب و سنت جایگاه خاصی دارد و صرفاً با استنباط مبانی اعتقادی و زیربناهای فکری، بقیه مراتب آموزه‌های اقتصادی را با استفاده از عقل و بر مبنای آن مبانی استنباط نمی‌کنیم؛ بلکه ابتدا با استفاده از وحی و عقل مبانی فکری و اعتقادی (آموزه‌های بنیادی اقتصادی) را استنباط می‌کنیم؛ آن‌گاه با رعایت آن مبانی، از وحی و سنت، اصول و قواعد اساسی را استنباط می‌کنیم. اصول و قواعد اساسی مستنبط نباید در ناسازگاری با مبانی فکری و اعتقادی مستنبط باشند. اگر برخی قواعد و اصول اساسی با مبانی فکری و اعتقادی هماهنگ نباشد، این ناسازگاری با توجه به امور ذیل برطرف می‌شود:

۱. آموزه‌های اقتصاد اسلامی در عالم واقع و نفس‌الامر هماهنگ و همسو با همند؛
۲. مبانی فکری و اعتقادی باید با تکیه بر وحی (کتاب)، سنت و با استفاده از ابزار عقل، به صورت قطعی و یقینی استنباط شوند؛ اما موضوع اصول و قواعد اساسی، رفتارهای مردم و نهادهای اجتماعی است؛ گرچه دامنه موضوع اصول و قواعد اساسی گسترده‌تر از موضوع احکام فردی است؛ بنابراین، استنباط اصول و قواعد اساسی موردنظر از ادله ظنی معتبر بلا اشکال است و در صورتی که مفاد این ادله ظنی معتبر با مفاد ادله‌ای که مبانی فکری و اعتقادی به نحو یقینی از آن‌ها استنباط می‌شود، ناسازگار باشند، ادله یقینی و لوازم آن مقدم می‌شوند؛ در نتیجه اگر اصلی که از ادله ظنی معتبر استنباط شد، با مبانی فکری و اعتقادی همخوانی کافی نداشته باشد، کنار گذاشته می‌شود و با استفاده از ابزار عقل، اصل

و قاعده اساسی که از مبانی فکری و اعتقادی یقینی استنباط می‌شود، جایگزین اصل مستنبط از ادله ظنی می‌شود.

در صورتی که اصل مستنبط ناسازگار با مبانی فکری و اعتقادی از نصوص قطعی استنباط شده باشد، برای مثال از خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی استنباط شود، در این صورت هم ردیف و در تعارض با مبانی فکری و اعتقادی قرار می‌گیرد که در این هنگام، به ضوابط باب تعارض عمل می‌شود، و سازگاری قواعد اساسی با مبانی اعتقادی یقینی، امر مهمی در رفع تعارض است.

درباره رابطه احکام اقتصادی با اصول و قواعد اساسی نیز چنین است. گرچه اصول و قواعد اساسی برای احکام اقتصادی جایگاه زیربنایی دارد و می‌توان احکام اقتصادی را از اصول و قواعد اساسی استنباط کرد، احکام اقتصادی به‌طور عمده از وحی (کتاب)، سنت و از عقل استنباط و استخراج می‌شود؛ اما احکام اقتصادی در چارچوب نظام اقتصادی هیچ‌گاه نباید با هم ناسازگار باشند و همچنین نباید با اصول و قواعد اساسی عرصه اقتصاد که در حکم زیربنا برای این احکام اقتصادی هستند، ناهماهنگ باشند. اگر بتوانیم از ادله نقلی و عقلی و اصول عملیه، احکام اقتصادی هماهنگ با اصول و قواعد اساسی را استنباط کنیم، به آن‌ها عمل خواهیم کرد؛ و گرنه با استفاده از اصول و قواعد اساسی یقینی، احکام اقتصادی لازم استنباط می‌شود و مبنای عمل قرار می‌گیرد.

در روش تأسیس و حرکت از زیربنا به روبنا اگر بتوانیم همه آموزه‌های پنج دسته نظام اقتصادی را مترتب بر هم و از عقل و وحی استنباط کنیم به‌گونه‌ای که به یقین به شریعت اسلامی منتسب باشند، امری بسیار مطلوب و اقدامی منطقی است و سرانجام آنچه کشف می‌شود، به‌نحو آسان‌تری امکان تطبیق آن در خارج وجود خواهد داشت؛ اما به‌نظر می‌رسد که این امر بسیار دشوار باشد؛ چون در بسیاری از آموزه‌های پیش‌گفته نیاز به قطع و یقین می‌باشد، و تحصیل آن بسیار مشکل است؛ به‌ویژه براساس مبنایی که معتقد است فقط در احکام فرعی فقهیه می‌توان به خبر واحد تمسک جست و امور فکری و اعتقادی و غیراحکام فرعی فقهیه را زمانی می‌توان به شریعت اسلام انتساب داد که یا دلیل عقلی یقینی یا خبر متواتر یا خبر واحد مقرون به قرینه قطعی بر آن دلالت کند (برنجکار، ۱۳۷۵:

ش ۹، ص ۱۰۴ ۱۲۶)؛ به همین سبب در صدد راه ضمیمه جهت تکمیل نقص روش تأسیس در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی باید باشیم و آن استفاده از روش امضا و اکتشاف است. پیش‌تر درباره ویژگی‌های هر یک از این دو روش به مقدار نیاز بحث شد. این‌جا اشاره‌ای مختصر به آن دو روش خواهیم داشت؛ سپس به توضیح و پاسخ برخی پرسش‌ها و ابهام‌ها می‌پردازیم.

ب. روش امضا

پیش‌تر بیان شد که میان مجموع آموزه‌های پنجگانه نظام اقتصادی اسلام از جهت نمود و بروز، مهم‌ترین آموزه، اصول و قواعد اساسی نظام اقتصادی اسلام است؛ اما از سوی دیگر و از جهت عملی و اجرا، احکام و ضوابط اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارند. گرچه اصول و قواعد اساسی مستنبط، زیربنای احکام و ضوابط عملی امور اقتصادی و مالی هستند، در کشف و استنباط احکام اقتصادی مهم‌ترین روش پذیرفته شده در شریعت اسلامی روش امضا است. فقه شریعت اسلامی توانایی و ظرفیت آن را دارد که احکام رفتارهای اقتصادی با عنایت به روش امضا از آن کشف و استنباط شود.

ج. روش اکتشاف

ماهیت روش اکتشاف همان است که پیش‌تر از شهید صدر بیان کردیم. روش اکتشاف در جهت روش امضا و بعد از کشف احکام اقتصادی از روش امضا است. این روش را شهید صدر رحمته‌الله برای کشف آموزه دسته دوم اقتصاد اسلامی (اصول و قواعد اساسی) به‌کار برد. شهید بزرگوار، اقتصاد اسلامی را مذهب اقتصادی تعریف کرد و معلوم شد که مقصودش از مذهب اقتصادی، همان دسته دوم آموزه نظام اقتصادی اسلام است. ما نیز یکی از اجزای روش ترکیب را روش اکتشاف می‌دانیم و همان‌گونه که شهید صدر از این روش برای مذهب اقتصادی اسلام استفاده کرد، ما هم برای اکتشاف و استنباط آموزه دسته دوم نظام اقتصادی اسلام با توجه به مطالبی که در ادامه می‌آید، استفاده می‌کنیم. در واقع اشکالاتی که بر اجزای روش ترکیب (روش تأسیس، امضا و اکتشاف) وارد کرده بودیم یا ممکن است وارد بشود، مطرح و توضیحاتی ارائه می‌شود.

نقد و بررسی روش ترکیب

ما قلمرو اقتصاد اسلامی را مجموعه‌ای از آموزه‌های اقتصادی اسلام و روش ترکیب را روش کشف و استنباط آن معرفی کردیم؛ اما ممکن است ابهام‌هایی متوجه این روش باشد که به طرح آن‌ها پرداخته، توضیحاتی را ارائه می‌دهیم. این ابهام‌ها عبارتند از ۱. آیا این روش‌ها عندالله حجت هستند؟ ۲. نسبت مکشوفات این روش‌ها با آموزه‌های اقتصادی عالم واقع و نفس‌الامر چگونه است؟

حجیت روش تأسیس و قلمرو استفاده از آن

در روش تأسیس بیان شد که می‌توان آموزه‌های اقتصادی اسلام را از کتاب، سنت و عقل استنباط و استخراج کرد. به هر یک از آموزه‌های مستنبط یا باید یقین حاصل شود که مطابق با واقع و نفس‌الامر است یا اگر یقین حاصل نشد، باید حجت عندالله باشد. نخستین دسته آموزه، مبانی اعتقادی است. برخی از مبانی اعتقادی با برهان عقلی اثبات می‌شود که یقین آور است و حجیت قطع و یقین نیز ذاتی است. اثبات وجود خدای متعالی، ربوبیت او، ضرورت وحی و ... را می‌توان از طریق براهین عقلی و قطعی اثبات کرد. ممکن است برخی از مبانی اعتقادی همانند اصالت فرد و جامعه، جانشینی انسان برای خداوند، هدف غایی خلقت جهان بهره‌مندی انسان است، و هدف غایی خلقت انسان را نتوان با برهان عقلی اثبات کرد؛ در این صورت باید از وحی (کتاب) و سنت بهره گرفت. به یقین می‌توان به مدلول آیاتی که بر مطلب دلالت داشته باشند، تمسک جست؛ اما در استفاده از روایت برای اثبات مبانی اعتقادی اگر روایات متواتر یا محفوف به قرینه قطعی‌الصدور بوده هیچ اشکالی وجود نخواهد داشت و مستفاد این دسته آیات و روایات حجت عندالله هستند؛ چون قطع و یقین برای ما حاصل می‌شود.

اگر برخی مبانی اعتقادی از طریق ادله قطعی قابل اثبات نباشد، آیا می‌توان به ادله ظنی معتبر همانند خبر واحد تمسک کرد؟ آیا دلیل حجیت خبر واحد فقط منحصر به احکام افعال مکلفان است یا شامل امور اعتقادی، تکوینی و تاریخی نیز می‌شود؟ درباره این مطلب، بین متکلمان، فقیهان و اصولیان، موافق و مخالف فراوان وجود دارد.

ما وارد این بحث نمی‌شویم و نظریه‌ای که مدعی است: ادله حجیت خبر واحد اموری غیر از احکام افعال مکلفان را شامل می‌شود می‌پذیریم؛ البته حجیت خبر واحد اگر در اصول عقاید پذیرفته نشود، در فروع عقاید پذیرفته می‌شود (همان، ص ۱۱۶ - ۱۲۲). بدین ترتیب آنچه از برهان عقلی، قرآن، نقل متواتر، نقل واحد محفوف به قرینه قطعیه در تمام مباحث اعتقادی به دست می‌آید، حجت است و همچنین آنچه از خبر واحد معتبر در مباحث فروع اعتقادی استنباط و کشف می‌شود حجت است.

۱۷۱

اقتصاد اسلامی

روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی

اهداف نظام اقتصادی و نیز قواعد اساسی مترتب بر مبانی اعتقادی از دو راه به دست می‌آیند: ا. به صورت نتیجه مبانی اعتقادی به‌طور مستقیم از خود مبانی اعتقادی اخذ شود؛ ب. از عقل، آیات و روایات استنباط شود. اگر از روش دوم استنباط و استخراج شوند، از جهت حجیت، به یقین حجت خواهند بود و دلیل حجیت آن همان مطالبی است که در بحث حجیت این منابع و مدارک در مبانی اعتقادی گذشت و اشکالی که به خبر واحد معتبر در مبانی اعتقادی وارد شده بود، این‌جا وارد نیست؛ چرا که اهداف و قواعد اساسی در زمره مباحث اعتقادی قرار ندارند.

آنچه مهم به نظر می‌رسد، این است که اهداف و قواعد استنباط شده باید هماهنگ و مترتب بر مبانی اعتقادی باشد؛ وگرنه اگر فعالان و سیاستگذاران اقتصادی به امری اعتقاد داشته باشند، ولی در عمل در پی امر دیگری باشند یا به روشی عمل کنند که همسو با باورها و اعتقادات آن‌ها نباشد، ناسازگاری در عمل و اعتقاد به وجود خواهد آمد و این امر به یقین اسباب ناکامی را برای نظام اقتصادی فراهم خواهد ساخت.

اگر اهداف و قواعد اساسی به‌طور مستقیم از مبانی اعتقادی نتیجه شده باشند، آیا حجت خواهند بود و می‌توانیم ادعا کنیم که در واقع و نفس‌الامر اهداف نظام اقتصادی اسلام و قواعد اساسی همین‌ها هستند؟

پاسخ این پرسش مثبت است؛ چون لوازم عقلی و عادی و شرعی ادله عقلی و نقلی حجت هستند و فقط لوازم عقلی و عادی اصول عملیه حجت نیستند و در استنباط مبانی اعتقادی، اصول عملیه هیچ جایگاهی ندارند؛ یعنی ما هیچ مبنای اعتقادی را از اصول عملیه استفاده نمی‌کنیم تا گفته شود لوازم عقلی و عادی آن مبانی اعتقادی مستنبط حجت نیستند.

احکام اقتصادی و الگوهای رفتاری که از قواعد اساسی استنباط می‌شوند نیز همه عندالله حجت هستند؛ زیرا اگر احکام اقتصادی از لوازم عقلی، عادی و شرعی قواعد اساسی باشند، حجت خواهند بود؛ چون قواعد اساسی یا به‌طور مستقیم از مبانی اعتقادی یا از ادله نقلی استنباط و کشف می‌شوند و لوازم عقلی، عادی و شرعی این‌گونه قواعد اساسی نیز حجت هستند و در استنباط قواعد اساسی، اصول عملیه جایگاهی ندارند و اگر بتوانیم برخی قواعد اساسی را از اصول عملیه استنباط و استخراج کنیم، لوازم عقلی و عادی آن‌ها حجت نخواهند بود.

حجیت روش امضا و اکتشاف و قلمرو استفاده از آن‌ها

پیش‌تر درباره حجیت هر یک از این دو روش بحث‌هایی مطرح شد. فقیهان روش امضا را در استنباط احکام معاملی و اقتصادی پذیرفتند و حجیت و دلالت آن را اثبات کردند؛ اما به روش اکتشاف اشکالاتی وارد شد و فقط در دو صورت قواعد اساسی را که از طریق روش اکتشاف به دست می‌آید، حجت می‌دانیم: ا. آنچه از این طریق به دست می‌آید، قطع و یقین به آن حاصل شود که حجیت قطع ذاتی است؛ اما حصول قطع در اغلب موارد مشکل است و در نتیجه کاربرد این روش اندک خواهد بود؛ ب. کشف قواعد اساسی امری ضرور در اقتصاد اسلامی باشد و از سوی دیگر راه کشف آن نیز از طریق علم یا علمی منسد باشد که در این صورت از جهت انسداد باب علم و علمی، قواعد اساسی که از طریق اکتشاف به دست می‌آیند به صورت ظنون قابل عمل، مبنای عمل افراد و سیاستگذاران اقتصادی نظام واقع می‌شوند؛ اما با توجه به آنچه پیش‌تر گذشت، ما می‌توانیم از دو طریق به قواعد اساسی مورد نظر در نظام اقتصادی اسلام دست یابیم و راه کشف آن‌ها منسد نیست؛ بنابراین، روش اکتشاف مگر در فرض حصول قطع حجیت نیست و مستنبطات این راه نمی‌تواند مبنای عمل افراد و سیاستگذاران قرار گیرد. این امر در صورتی است که محقق اقتصاد اسلامی بخواهد از فتاوی‌های سایر فقیهان در کشف قواعد و اصول اساسی استفاده کند. اما اگر بتواند از فتاوی‌های خودش به کشف اصول و قواعد اساسی بپردازد هیچ‌گونه اشکالی بر آن وارد نیست. بنابراین محقق اقتصاد اسلامی برای کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی از

روش تأسیس اقدام می‌کند و مبانی اعتقادی، اهداف و اصول و قواعد اساسی را کشف می‌کند. براساس اصول و قواعد اساسی می‌تواند به برخی از احکام اقتصادی دست یابد. ولی ممکن است آنچه از این طریق، با توجه به شرایط گفته شده به دست می‌آید برای کشف همه آموزه‌های اقتصادی در عرصه عمل کافی نباشد. بنابراین اولاً در کشف احکام اقتصادی باید از روش امضا و به‌طور مستقیم از عقل و نقل استفاده کنیم و سپس از روش اکتشاف برای کشف اصول و قواعد اساسی بهره‌مند شویم. ولی در بهره‌مندی از روش اکتشاف فقیه ابتدا از فتاوی خود استفاده می‌کند و آنچه استنباط و استخراج می‌کند حجت است. اما اگر برخی قواعدی اساسی باقی ماند که کشف آن در عرصه اقتصادی ضرورت دارد، آن‌گاه می‌تواند از فتاوی سایر فقیهان نیز استفاده نماید و در جهت تکمیل کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی اقدام نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

روش‌های اساسی را که محققان و فقیهان در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی در پیش گرفته‌اند، عبارتند از روش امضا، تأسیس، اکتشاف، تکوین. روش امضا مهم‌ترین روش در کشف احکام اقتصادی است. از روش تأسیس کشف مبانی ممکن می‌شود. از دیدگاه شهید صدر علیه السلام اکتشاف، مهم‌ترین روش برای کشف مذهب اقتصادی یا قواعد اساسی است و روش تکوین در کشف مذهب اقتصادی کاربرد اندک و غیرمؤثری دارد. این روش‌ها با هم تداخل می‌کنند یا برخی در طول روش‌های دیگر قرار می‌گیرند. روش اکتشاف در طول روش امضا است. ابتدا با روش امضا احکام اقتصادی از مدارک شرعی استنباط می‌شود؛ سپس با استفاده از این احکام، مذهب اقتصادی کشف می‌شود (روش اکتشاف).

مستنبطات روش اکتشاف حجت نیست و نمی‌توان به آن عمل کرد، مگر این‌که به دو امر معتقد باشیم: أ. راه علم و علمی کشف مذهب اقتصادی منسب باشد؛ ب. کشف مذهب اقتصادی ضرورت دارد؛ آن‌گاه می‌توانیم به مستنبطات روش اکتشاف از باب ظن عام عمل کنیم.

نویسنده مقاله معتقد است در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی، هیچ یک از روش‌های پیشین کافی نیست و از روش دیگری به نام روش ترکیب باید بهره برد. روش ترکیب مرکب از سه راه امضا، اکتشاف و تأسیس است. راه تأسیس و امضا مهم‌ترین راه هستند؛ چرا که مستنبطات این دو از باب علم یا ظن خاص حجت هستند؛ بنابراین، محققان و لجنه‌های علمی اقتصاد اسلامی باید همه کوشش خود را برای کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی از دو راه امضا و تأسیس به کار گیرند. اگر به کشف همه آموزه‌های اقتصاد اسلامی از این دو راه موفق شدند، به مطلوب رسیده‌اند. در غیر این صورت آنچه از آموزه‌های اقتصاد اسلامی باقی می‌ماند اگر کشف آن ضرورت دارد، باید از راه اکتشاف بهره ببرند و از باب ظن عام به آن‌ها عمل کنند؛ بنابراین، راه اکتشاف راه مکمل در کشف اصول و قواعد اساسی است نه یگانه راه است.

۱۷۴

اقتصاد اسلامی

سال نهم / تابستان ۱۳۸۵

منابع و مأخذ

قرآن مجید

۱. اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، تحقیق شیخ عباس محمد آل سباع، اول، ۱۴۱۸ق.
۲. برنجکار، رضا، «روش‌شناسی علم کلام - روش استنباط از متون دینی»، فصلنامه نقد و نظر، سال سوم، ش ۹، زمستان ۱۳۷۵ش.
۳. حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعة (وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة)، بیروت، مؤسسه آل‌البتیة ﷺ لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۳ق.
۴. سلیمان‌پور، محمدجواد، «قراردارها مالی جدید در اسلام»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۲ش.
۵. غسان محمود، ابراهیم و قحف، منذر، الاقتصاد الاسلامی علم ام وهم، دمشق، دارالفکر، اول، ۱۴۲۰ق.
۶. گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، طرح جامع تحقیق در اقتصاد اسلامی.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیة، سوم، ۱۴۰۳ق.
۸. معرفت، گفتگو درباره ساختار و ماهیت اقتصاد اسلامی در مجموعه مقالات ساختار و ماهیت اقتصاد اسلامی.
۹. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، البیع، مؤسسه نشر اسلامی، پنجم، ۱۴۱۵ق.

۱۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح‌الفتاوه، تقریر اباحت سماحه آیت‌الله خویی، به قلم محمدعلی توحیدی، قم، نشر داوری، ۱۳۷۷ش.
۱۱. میرمعزی، سید حسین، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۷۸ش.
۱۲. _____، ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۸۱ش.
۱۳. _____، نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۸۰ش.
۱۴. _____، نظام اقتصادی اسلام (مبانی مکتبی)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۸۰ش.
۱۵. یوسفی، احمدعلی، «تفسیر نظریه شهید صدر علیه السلام در باب کشف مذهب اقتصادی مطابق با مبانی فقه شیعه»، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۵، ۱۳۸۴ش.
۱۶. یوسفی، احمدعلی، با همکاری سعید فراهانی فرد و علی‌رضا لشکری، ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی (مجموعه مقالات و گفتگوها)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۷۹ش.